

**ادامه از صفحه‌ی ۷…**

به خداوند برای انسان ارزش بیش‌تری قائل است! انسان‌شناسی اومانستی، انسان را نه سرور همه‌ی مخلوقات بلکه حیوانی با ابزار پیشرفته‌تر (عقل) برای ارضای غرایز تفسیر می‌کند. با این نگاه عقل موجب حیوانی‌تر شدن انسان می‌شود! عقل علمی تولید می‌کند<sup>۶</sup> که ثمره‌اش مواد مخدر و بمب‌های اتمی<sup>۷</sup> است، *أَوْلَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ!* اگر از اصالت انسان سخن گفتیم، لاَجرم باید به دنبال تعالی و کمال او باشیم و مسلماً با اسارت در امیال شهوانی نمی‌توان به تعالی رسید. نهایتاً این که چهار قرن جنگ، کشتار، غارت و استعمار نتیجه‌ی محور قرار گرفتن خواست انسان‌های خودخواه بوده و **بشر در انتظار فردایی دیگر است.**<sup>۸</sup>

البته ذیل عنوان معرفت‌شناسی می‌توان به اشکال در حوزه‌هایی چون هرمنوتیک و نظرات جان هیک،

# الگوی الگو

### غیبت ۳

**پیامبر اعظم(ص) درباره‌ی موارد جواز غیبت می‌فرمایند: غیبت درباره‌ی سه گروه اشکال ندارد؛ پادشاه ستمگر، فاسقی که آشکارا گناه می‌کند و بدعت‌گذار.**<sup>۱</sup>

**موارد جواز غیبت**

**الف. ستمگر؛** از موارد جواز غیبت، بازگویی ستم ستمگر در غیاب اوست؛ در حقیقت این عمل غیبت و حرام نیست. برای جواز غیبت از ستمگر شرایطی وجود دارد:

۱. مقصود از غیبت کردن، دفع یا رفع ظلم ظالم باشد، نه فقط تحقیر ظالم؛ در صورت دوم غیبت جایز نیست.

۲. فقط بازگویی ظلم ستمگر جایز است و بازگویی سایر عیوب که ارتباطی با ظلم او ندارد، حرام است.

۳. بازگویی ستم تنها نزد کسی که توان کمک دارد و می‌توان به حمایت او امیدوار بود جایز است.

۴. فقط خود مظلوم می‌تواند ظلم را نقل کند و جایز نیست شخص ثالثی این کار را بکند.

**ب. متجاهر به فسق؛** متجاهر به فسق یعنی کسی که آشکارا و بدون ترس در مقابل مردم گناه می‌کند. بازگفتن گناه این افراد جایز است. در این باره باید به چند نکته توجه کرد:

۱. متجاهر به گناه یعنی کسی که گناهی را بی‌باکانه در مقابل مردم می‌کند؛ اما مصر بر گناه یعنی کسی که گناهی را تکرار کند. باید توجه داشت که غیبت متجاهر به گناه جایز است – چه یک بار و چه چند بار؛ اما غیبت مصر بر گناه اگر تجاهر به آن نکند، جایز نیست.

نظریه‌ی کانت در مورد پدیده و پدیدار، شکاکیت هیوم، پوزیتیویسم و … پرداخت. نظیر این واقعه می‌تواند در انسان‌شناسی و در حوزه‌های آزادی، حقوق بشر، فلسفه‌ی اخلاق و … بیفتد که طرح بحث‌شان قالب مفصل‌تری نسبت به یک هفته‌نامه‌ی دانشجویی می‌طلبد. هر چند برای رد فلسفی تفکر لیبرال می‌توان به دو محور مبنایی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اکتفا کرد.

**پی‌نوشت‌ها؛**
۱. کارل مارکس: دین اقیون توده‌هاست.

۲. در کتب مختلف این استضعاف فکری را می‌توان دید: «مخلوقات با یکدیگر برابرند، مگر آن که خداوند سرور همه‌ی آن‌ها بنا به خواست خود و با انتصابی آشکار به کسی حق برتری و سلطه بر دیگران را اعطا کند.» که دلالت بر عدم درک ولایت الهی دارد. جان لاک، رساله‌ای درباره‌ی حکومت، ترجمه‌ی عضدانلو، نشرنی،

صفحه‌ی ۷۳ .

۳. مانند «جرمی بنتام».

۴. دقت شود که نتیجه‌ی دخالت ندادن خدا در وضع قوانین در حالی که به وجودش معتقدیم، همان نتیجه‌ی نبودن خداست.

۵. اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند. با آن که مأمور نبودند جز این که خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزه است او از آن چه [با وی] شریک می‌گردانند. (توبه، ۳۱)

۶. اشهد أنّ محمّد عبده و رسوله.

۷. به یاد بیاورید فرانسیس بیکن را که گفت: علم قدرت است.

۸. نام مقاله‌ای از شهید آوینی.

**\* برگرفته از عنوان کتاب «فردایی دیگر»، اثر سید شهیدان اهل قلم.**

\_\_\_\_\_

### درس های اخلاقی آیت‌الله‌مجتبیه تهرانی، برگرفته از کتاب اخلاق‌الاهیه

### ۱. غیبت در اسلام

مهمی برایش پیش بیاید، حتی اگر از او مشورتی هم نخواهند، می‌تواند و بلکه باید عیب را بازگو کند. باید توجه کرد که در این مورد هم نباید بازگویی عیب به قصد باز شدن عقده‌ی دل و تحقیر فردی که عیبش کرده‌اند، سیاست‌های صدا و سیمای خودمان است.<sup>۲</sup> گفته می‌شود باشد.

**۲. رفع و دفع منکر؛** اگر تنها راه جلوگیری از منکری غیبت باشد، باید این کار را انجام داد. مثلاً اگر کسانی اندیشه‌ای را ترویج می‌کند که قطعاً با دین سازگاری ندارد و تنها راه جلوگیری از انحراف دیگران گفتن عیوب مربوط به فکر ناشایست ایشان باشد، باید گفته شود.

**۳. گواهی دادن نزد قاضی؛** گواهی کردن نقص‌هایی نزد قاضی که مربوط به منکری اس که قاضی دارد به آن رسیدگی می‌کند، جایز است.

**۴. آگاهی دادن در خصوص محاسن؛** اگر انسان در غیاب کسی در نفی کمال او سخنی بگوید، ولی قصد پایین آوردن او را نداشته باشد – مثلاً نفی مهارت یک پزشک، این عمل جایز است.

**موارد مشتبه با موارد جواز غیبت**

گاهی انسان غیبت خود را از موارد جواز غیبت می‌پندارد، در حالی که این گونه نبوده. از جمله‌ی این موارد، این‌ها هستند:

۱. رضایت کسی که درباره‌ی او غیبت می‌شود؛ راضی بودن شخص، موجب جواز غیبت از او نمی‌شود.

۲. آگاهی قبلی شنونده از عیب کسی که از او غیبت شده؛ مقصود از دانستنی که موجب رفع حرمت غیبت می‌شود، دانستن فقط شخص شنونده نیست؛ منظور معروف بودن به عیب است؛ یعنی فرد به عیبی نزد همگان مشهور باشد.

۱. مستدرک‌الوسایل، ج ۹، ص ۱۲۸، ح ۱۰۴۴۸.

## فیلم، تصویر و ...

# تخدیرتصویری

**تأملی در باب رشد قارچ گونه‌ی تعداد شبکه‌های سیما**

### ۱. شبکه‌های تصویری و ارتباط آن با شبکه‌های عصبی

چندی پیش به نقل از خبرگزاری‌ها معاونت سیما خبر از تأسیس یک شبکه‌ی جدید فیلم و سریال را در پاییز امسال اعلام کرد.<sup>۱</sup> افتتاح این شبکه (و شبکه‌ی ورزش و پویانمایی) در ادامه‌ی موج جدیدی از ایجاد شبکه‌هایی مانند آی‌فیلم،مستند وشما است که به زعم برخی در جهت مقابله‌ی با شبکه‌های ماهواره‌ای صورت می‌گیرد. اما آن چه به حمد الهی در این مقاله به آن می‌پردازیم، بحث سرگرمی و رابطه‌ی آن با رسانه‌ی دینی است.

به نظر نگارنده تا وقتی که به این سوال پاسخ ندهیم که «سرگرم‌سازی چه نقشی در یک رسانه‌ی دینی خواهد داشت؟» نمی‌توانیم رسانه‌ای داشته باشیم که در راستای انقلاب اسلامی حرکت کند و بتواند شاخصه‌های رسانه‌ی اسلامی معیار را بروز دهد. باید ادعان کرد یکی از مهم‌ترین دلایل تأسیس و موفقیت نسبی شبکه‌های خارج‌نشین که در طی دو سال پس از انتخابات به شکل فزاینده‌ای رشد کرده‌اند، سیاست‌های صدا و سیمای خودمان است.<sup>۲</sup>

آیا به صرف این که روزانه چهار- پنج سریال پخش کنیم و یا در آخر هفته ۱۰ فیلم از شبکه‌های مختلف ارائه دهیم و مردم را بر سر جایشان میخ‌کوب کنیم به طوری که که حتی هوس عوض کردن کانال را هم به مخیله خطور ندهند، می‌توان گفت که رسانه‌ی موفق‌ی داریم؟ آیا به صرف اقبال عمومی به برنامه‌ای، می‌توان آن را برنامه‌ای مناسب تلقی کرد؟ این سؤالی است که باید از مسئولانی پرسید که در تقدیرهای خود از برخی برنامه‌ها، میزان استقبال مخاطب را معیار قرار می‌دهند و مجموعه‌ای پر ایراد و میتذل را شایسته‌ی تقدیر می‌دانند.<sup>۳</sup>

برخی از غربی‌ها حالت مغز را در هنگام تماشای تلویزیون حالت امواج آلفا می‌دانند.<sup>۴</sup> اما به جای این تعبیر به نظر علمی، بهتر است از تعبیر معرفتی خودمان بهره بگیریم: غفلت. باید بپرسیم که در حال حاضر چه برنامه‌ای جذاب محسوب می‌شود؟<sup>۵</sup> به طور مثال سریالی جذاب محسوب می‌گردد که در طی پخش خودش تمام توجه و به اصطلاح حواس شما را به خودش معطوف کند و رشته‌ی افکار شما را در طی داستان‌سرایی خویش با یک حس تعلیق به دنبال خود بکشاند. این کشش در سریال‌ها به صورتی است که در طی پخش به تماشای آن می‌نشینیم و بعد از اتمام یک قسمت، مترصد و خمار رسیدن قسمت دیگری می‌شویم. این خود یک حالت اعتیاد است.<sup>۶</sup> سکر و مستی و غفلتی که در اثر دیدن مداوم برنامه‌های تلویزیون و سپردن طایر خیال و قلب به

## فیلم، تصویر و ...

# تخدیرتصویری

**تأملی در باب رشد قارچ گونه‌ی تعداد شبکه‌های سیما**

### ۱. شبکه‌های تصویری و ارتباط آن با شبکه‌های عصبی

سازندگان برنامه‌ها و قرار گرفتن در موضع انفعالی، برای انسان حادث می‌شود. مانند مخدری است که اثر شدیدی بر ذهن انسان می‌گذارد؛ هر چند که بروز جسمی نداشته باشد. این حالت به گونه‌ای است که تمرکز قوای خیال را از انسان می‌رباید و قوه‌ی فکر انسان را مختل می‌کند. و چه چیزی گران‌بها‌تر برای انسان از تفکر در احوال خویش؟<sup>۷</sup> این غفلت در نگاه اسلام امری مکروه و ناپسند شمرده شده است، به خصوص در ازمنه و امکانه‌ی خاص. شاید از این جهت باشد که شعر خواندن در شب و روز جمعه مکروه است.<sup>۸</sup>

اما در زمانی زندگی می‌کنیم که قهراً با تمدنی مواجه هستیم که اغلب آدمیان را قالبی یکسان نواخته است. قالبی که انسان را از آسمان بریده، وجود غیب را بی‌معنا تلقی می‌کند و مفهوم مقدس را امری خودساخته می‌پندارد و آدم را هر چه بیش‌تر به زمین چسبانده و به تمتع در لذات حیوانی مشتاق کرده است و پیروی از نفس اماره را شرافت خویش معنا می‌کند. سال‌هاست که مردم در مغرب‌زمین ساز زندگی خود را با آهنگ دل‌خراش زرسالاران و سرمایه‌داران کوک می‌کنند و عنان زندگی خویش را در دستان کسانی می‌بینند که بیش از همه، فزون‌خواهی و ماجراجویی نفس اماره‌ی خود را دنبال می‌کنند. دیگر قرار نیست مردم زمانی از خواب برخیزند که آفتاب صدایشان می‌کند، بلکه باید زمانی برخیزند که قرار است به به موقع به خدمت اربابان پیدا و پنهان خویش برسند. در فضایی که شیوه‌ی زندگی غربی حکم براند، خواب مردم را برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ی تلویزیون تعیین می‌کند و بیداری آن‌ها را ساعت کار ادارات.

شاید پر کردن وقت برای کسانی که داعیه‌ی اخلاذ در زمین دارند<sup>۹</sup> و به پرواز در آسمان معنا نمی‌اندیشند، شیرین پنداشته شود و برنامه‌های رنگارنگ و متنوع و سرگرم‌کننده (همان غفلت‌زا) برای فرورفتگان در کثرت‌های دنیا مطلوب و موجه باشد تا این غفلت بتواند ساعتی دیگر جان‌شان را از غربتی که در آن گرفتارند، نجات دهد و باز هم چشم آن‌ها را در مقابل حقایقی که با آن روبه‌رو هستند، کور نگه دارد.<sup>۱۰</sup> و چه حقیقتی چون مرگ بر بچه‌های آدم سایه افکنده است و شاید بشر از هیچ چیزی مانند مرگ نگریخته، در حالی که دیر یا زود او را در مرگ او را در می‌ریابد.<sup>۱۱</sup> اما برای کسی که می‌خواهد بر طبق شریعت محمدی – صلی‌الله

**ادامه در صفحه‌ی ۲…**

بسم‌الله

# نمناظر

**ارگان بسیج‌دانشجویی‌دانشکده‌ی فن**

شماره‌ی ۴۹

۲ آبان‌ماه ۱۳۹۰

\_\_\_\_\_

**بعضی‌ها دوست می‌دارند همین طور بگویند؛ فلان تصمیم‌ها بدون نظر رهبری گرفته نمی‌شود.** نه، این طور نیست. مسئولین در بخش‌های مختلف، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در بخش اقتصادی، در بخش سیاسی، در بخش دیپلماسی، نمایندگان مجلس در بخش‌های خودشان، مسئولان قوه‌ی قضائیه در بخش خودشان، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در همه‌ی این‌ها رهبری نه می‌تواند دخالت کند. نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصلاً امکان ندارد. خیلی از تصمیم‌های اقتصادی ممکن است گرفته شود، رهبری قبول هم نداشته باشد، اما دخالت نمی‌کند؛ مسئولینی دارد، مسئولینش باید عمل کنند. بله، آن جایی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند. در تصمیم و عمل رهبری باید عقلانیت در خدمت اصول قرار بگیرد، واقع‌بینی در خدمت آرمان‌گرایی‌ها قرار بگیرد.



دیدار با دانشجویان کرمانشاه

۲۷ مهرماه ۹۰

**مدیرمسئول: احسان ابراهیمی**

**سردبیر: محمّد بهرامی**

**email: nabz.fanni@gmail.com**

\* این نشریه حاوی اسمای متبرکه است و مسئولیت حفظ حرمت آن‌ها بر عهده‌ی دریافت‌کننده.

\* برای جلوگیری از اسراف، تعداد کمی منتشر می‌کنیم. لطفاً پس از مطالعه، نشریه را در اختیار دیگران هم قرار دهید.

**ادامه از صفحه‌ی یک...**

علیه‌وآله– زندگی کند، به هیچ وجه این غفلت مداوم مناسب نیست.<sup>۱۲</sup>
بله، در صورتی که برنامه‌سازی داشته باشیم که انسان‌شناس باشند و جایگاه انسان را بدانند و بتوانند محصولاتی تولید کنند که مفاهیم والای الهی را در قالب‌های هنری به دیگران ارائه دهند و به جای مخاطب قرار دادن بعد حیوانی او، با بعد الهی او مخاطبه کنند و بیننده را درگیر خیالات و توهمات سازنده و خودبیننده نکنند، می‌توان با صرف

وقت برای آن‌ها موافق بود.

بنابراین بهتر است تکلیف خود

را با رسالت رسانه در نظام دینی

و تفاوت‌های آن با یک شبکه‌ی

غیرالهی روشن کنیم و ببینم که

آیا با این سرمایه‌های فکری و

انسانی می‌شود شبکه‌ی دیگری

تأسیس کرد؟ و پر کردن ذهن و

وقت مردم به هر جهت مناسب

است، یا باید به آن‌ها قدرت تفکر

بخشید؟ و در صورت دوم شاید

به این همه برنامه نیازی نباشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ↑ رجوع کنید به: http://www.farsnews.com/newstext.php?n=۱۳۹۰۰۶۲۸۰۰۲۹۶

۲. شبکه های فارسی ۱، من و تو، بی‌ام‌سی موسیقی و خانواده، زمزمه، یورونیوز فارسی در طی تقریباً دو سال اخیر افتتاح شده‌اند.

۳. برای نمونه‌ی تقدیر از چنین مجموعه‌هایی می‌توان به تقدیر از مجموعه‌ی خنده بازار بعد از ماه رمضان اشاره کرد، که طبق متن خبرگزاری ها در آن معاون سیما خواستار تهیه‌ی این مجموعه برای نوروز ۹۱ و ۹۲ هم می‌شود. http://www.۰۶۲۱۰۰۱۰۷۲http://www.۱۳۹۰

–farsnews.com/newstext.php?n

۴. امواج آلفا (Alpha Wave) سطحی ازامواج مغزی استکه فرکانس آن نصف فرکانس امواج مغز، درحالت بیداری کامل است. فرکانس امواج مغزی درخواب به۷ تا ۱۴سیکل درثانیه کاهش می‌یابدکه این همان سطح آلفاست. درواقع حالتی ازیک خواب سبک. امواج آلفا توسط روانشناسی به نام هانسبرگر در حدود سال ۱۹۰۸ کشف شد.
به نقل از: امواج\_آلفا/ fa.wikipedia.org/wiki

۵. با وجود مقاله‌ی شهید بزرگوار آوینی به نام «جدابیت در سینما» توضیح من اضافی است.

۶. برای نمونه می‌توانید به مطالعاتRon Kaufman در این زمینه مراجعه کنید: http://www.turnoffyourtv.com/healtheducation/addiction/addiction.html

۷. برای مثال درباره‌ی تفکر از معصومین نقل شده است: امام حسن عسکری – علیه‌السلام: لَبِستَ العِبَادَةَ كَثْرَةَ الصَّیِّمِام وَ الصَّلَوةِ وَ اِنَّمَا العِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فیأمرالله؛ عبادت کردن

به زیادی روزه و نماز نیست، بلکه (حقیقت) عبادت، زیاد در کار خدا اندیشیدن است. تحف العقول، صفحه‌ی ۴۴۸.

یا امام صادق – علیه‌السلام– فرمودند: أَفْضَلُ العِبَادَةِ اِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فی الله وَفی قُدْرَتِه؛ برترین عبادت مداومت نمودن بر تفکر درباره‌ی خداوند و قدرت اوست. اصول کافی، جلد ۲، باب تفکر.

۸. در مفتاح از اعمال شب جمعه ترک شعر خواندن در شب و روز جمعه آمده است. (وسائل الشَّیْعه، جلد ۷، باب کراههٔ انشاد الشعر یوم الجمعة و لو بیئا و ان کان و شعرحق، و بقیهٔ المواضع الّتی یکره فیها اِِنْشاد الشعر و عدم تحریم اِِنْشاده و روایته) از این مطلب شاید بتوان به ناپسند بودن مشغول شدن به هر کار لهو مانند سریال‌های بیپهوده

دیدن در اوقات مخصوصی مانند شب و روز پی برد! البته بسیاری از مراجع و علما مطالبی مانند مدح و مرثیه‌ی اهل بیت و شعرهای مناسب را از این قاعده مستثنی می‌دانند. برای نمونه به استفتاء از برخی از مراجع و هم‌چنین به جلد اول نکته‌های ناب مرحوم آیت‌الله بهجت، نکته‌ی ۴۵۸ رجوع بفرمایید.

۹. وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمِنْلَهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ يَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ و اگر می‌خواستیم قدر او را به خاطر آن [علمش به آیات] بلند می‌داشتیم، ولی او به دنیا [و پستی] گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد، آری داستان او هم‌چون داستان سگ است که اگر بر او حمله آوری، زبان از دهان بیرون می‌آورد و اگر هم او را [به حال خود] واگذاری، باز زبان از دهان بیرون می‌آورد، این داستان دروغ‌انگاران آیات ماست، پس برایشان این پند و داستان را بخوان، باشد که اندیشه کنند. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۶.

۱۰. لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَ كَيْبَسِرَكِ الْيَوْمِ حَدِيدًا؛ [و به او گویند] به راستی که از این امر در غفلت بودی و حال پرده‌ات را از تو برطرف ساخته‌ایم، و امروز دیده‌ات تیزبین است. سوره‌ی ق، آیه‌ی ۲۲.

۱۱. و چه زیبا امیرالمؤمنین در نامه‌ی خود به محمد بن ابی‌بکر فرموده‌اند که: وَ اَنْتُمْ طَرِدَاءُ الْمَوْتِ، اِنْ اَقْتَمْتُمْ لَهُ اَحْذَكُمْ، وَ اِنْ فَرَزْتُمْ مِنْهَا دَرَكَكُمْ، وَهُوَ الزَّمَلِكُمْ مِنْ ظَلِكُمْ، الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنِوَاصِيكُمُ، وَ الدُّنْيَا تَطْوَى مِنْ خَلْفِكُمْ. شما رانده‌شده‌های مرگ هستید؛ اگر بایستید به دستش می‌افتید، و اگر فرار کنید، شما را خواهد یافت. مرگ ازسایه‌ی شما با شما همراه‌تر است، و با زلف‌تان گره خورده، و دنیا به دنبال شما درتورّیدیده می‌شود.

۱۲. البته این گفته به معنای نفی تقنن و سرگرمی نیست، بلکه به معنای اشتیاق به تقنن و هدف قرار گرفتن آن در زندگی است. و گرنه در زندگی برای رفع خستگی در طی مسیر به لعب هم نیاز هست، ولی زندگی برای بازی و لعب نیست.

## دخونه

توقع دارد اکنون هم دانشجویان با توجه به افزایش قیمت تخم‌مرغ، مرغ‌داری‌ها را به آتش بکشاند! با توجه به تکرار این حوادث در فتنه‌ی سال ۸۸ به نظر می‌رسد دوستان به آتش‌بازی علاقه‌ی فراوانی دارند! رصدخونه رفقا را صمیمانه از آتش و آتش‌بازی بر حذر می‌دارد و جیز بودن آتش را به آنان یادآوری می‌کند!

سوم. مسئولین فرهنگی دانشکده در راستای اسلامی‌سازی دانشگاه اقدام به حرکتی انقلابی! برای جداسازی بوفه‌ی معدن نموده‌اند! در این اقدام صد درصد کارشناسی شده پارتیشنی در وسط بوفه کشیده شده است که نه آن ور آن نوشته شده پسران و نه این ور آن نوشته شده دختران! نتیجه هم ساده است: اختلاط در هر دو طرف! به نظر رصدخونه فکرم خوب چیزیه! البته خودمانیم، پارتیشنش خوشگل است و محیط را زیباتر کرده!

فی‌المثل اگرچه در مورد توحید و نبوت و به طور کلی معرفت شک داریم، در مورد لذتمند بودن زراندوزی تردیدی نداریم. در این صورت می‌رسیم به نگاه دیوید هیوم که معتقد بود عقل برده‌ی خواهش‌های انسانی است. یعنی عقل از مرتبه‌ی «حجیّت خدا» به مرتبه مَرَضِی خواهش‌های نفسانی تنزّل می‌کند! حتی اگر عقل را «از هوا و از خاک تن رها» کنیم، چه طور می‌توانیم با «قطره‌ی دانش» خود به تمام سؤالات بشری پاسخ دهیم؟ آیا هر کسی می‌تواند حقیّت عالم را تشریح کند؟

حتی گماردن گلچین فلاسفه و اندیشمندان مصون از هوای نفس برای کشف و ارائه‌ی پاسخ نیز ناکارآمد است (هرچند این فرض مقَرَّب به محال است!)؛ چرا که تا زمان یافتن جواب، عمر نسل‌هایی از بشر به ضلالت خواهد رفت. و صد البته فی‌الحال و با گذشت هزاران سال از آغاز فلسفه در میان ابناء آدم، هنوز فریاد متحد و قابل اعتمادی از فیلسوفان برنخاسته؛ چرا که عقل علاوه بر نقصان، اشتباه‌پذیر است. مثلاً افلاطون بر پایه‌ی **عقل** نظریه‌ی مُثُل را مطرح می‌کند و ارسطو به کمک همان **عقل** آن را رد می‌کند! حتی اگر بتوانیم به وسیله‌ی عقل در مواردی مختصر به حقیقت برسیم، در لیبرالیسم ضمانت اجرایی برای تحقق آن نداریم. به قول داستایوفسکی: «اگر خدا نباشد، هر کاری مجاز است!».<sup>۱</sup> لذا برای نجات بشر نیاز به منبعی مورد وثوق و بری از خطا، چون وحی (و البته عمل به احکام آن) است. به هیچ رو از متفکران خداپرست لیبرال پذیرفتنی نیست که وحی را در مقام مهم‌ترین ابزار معرفتی، تخطئه کنند! علاوه بر وحی که خاص رسل است، عرفان و شهود هم می‌تواند موجب درک معارف بلند در غیر انبیاء شود.

**انسان‌شناسی** غرب متأثر از تفکرات اومانیستی است. چندان غریب نیست که اگر در عهد عتیق از کشتی گرفتن انسان با خدا سخن رفت و اصحاب کلیسا با پرچم خدامداری از مردم شیّادی کردند، روشنفکران به جای خدامحوری از انسان‌محوری دم بزنند. چرا که در آیین کلیسا منافع انسان با منافع پروردگار(!) در تراحم بوده. در حالی که توده‌ی عوام جوامع اسلامی می‌دانند که: «من نکردم خلق تا سودی کنم». تعبّد مسیحی به معنای اعتراف به گناهان و ذلّت در برابر کشیش بوده: «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا

مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَٰهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ».<sup>۵</sup> حال آن که محمد(ص) قبل از آن که رسول خدا باشد، عبد اوست<sup>۶</sup> و در شریعت مقدس اسلام افشای گناه و سجده در برابر غیر خدا تحریم شده.

در تفکر لیبرال به جای آن که خلیفه‌اللهی شاخصه‌ی کرامت ذاتی انسان باشد، اجابت همه گونه خواسته‌های فرد نشانه‌ی تکریم اوست. و لابد چون شیطان شهوات انسانی را محترم می‌شمارد، نسبت

**ادامه در صفحه‌ی ۸...**



فردای دیگر\*

انکار حقیقت اظهر من الشمس توسط متفکران، خود بحث مفصلی دارد که در این مقال نمی‌گنجد. لکن در برهه‌ی زمانی حاضر که کاروان بشری بی‌تاب گذر از پیچی تاریخی است تا از پس ورطه‌ی سقوط لیبرالیسم، **فردای دیگر** را زیارت کند، صاحب قلم سعی دارد در سلسه مقالاتی به تشریح نظم جهانی پیش رو بپردازد. لذا برای درک پیوستگی مطالب، مخاطب ارجمند را به بایگانی این سلسله مقالات توصیه می‌کند. از آن جا که گفتمان جهانی آتی جایگزین لیبرال– سرمایه‌داری غرب خواهد شد، در سه حوزه‌ی فلسفه، سیاست و علم‌الاجتماع و اقتصاد این مکتب را به بوته‌ی نقد برده و با بررسی کاستی‌های آن به تبیین فردای بشری و تکالیف ما در قبال آینده می‌پردازیم.

### فلسفه، اول‌خشت کج

در مبانی فلسفی لیبرالیسم دو محور عمده‌ی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مورد مذاقه‌اند. لاک مهم‌ترین ابزار معرفتی را حس دانسته. از آن جا که حس‌گرایان معتقدند تنها پدیده‌هایی را می‌توان شناسایی کرد که با حواس پنج‌گانه قابل درک باشند، لذا در امور ماورای حسی «لادری» هستند. پرواضح است که در خارج امور بی‌شماری وجود دارند که با حواس ظاهری قابل درک نیستند.

برای توسعه‌ی معارف بشری از عقل به مثابه‌ی ابزار شناخت می‌توان بهره جست. طرفداران اصالت عقل، آن چه را عقل درک کند پذیرفته و آن چه خارج از ادراک آن است را رد می‌کنند. البته بر سر راه عقل موانعی وجود دارد، من‌جمله تمنیّات نفسانی. آیا مجرمین یا پزشکانی که سیگار می‌کشند و پرخوری می‌کنند، مشکل عقلانی دارند؟ جالب آن که برخی از متفکران لیبرال هم قائل به محرک بودن خواهش‌های نفسانی در رفتار بشر بوده‌اند.<sup>۲</sup> کار وقتی خراب‌تر می‌شود که لذات حیوانی بالاتر از معارف بلند توحیدی تنها حقیقت بدون تردید شمرده شوند.





دو شمارهٔ پیش در یادداشتی با عنوان «یک داستان تکراری»

اساسی داشته‌اند، کنار هم می‌زند. در پاسخ به این یادداشت، یکی از مخاطبان مطلبی فرستاده است که متن نوشته‌ی ایشان همراه با پاسخی از نویسنده‌ی

یادداشت اول در ادامه می‌آید.

به نظرم رسید این مطلب لازم بود. ولی کافی نبود.

جای خالی یک تحلیل از این واقعیت حس می‌شد.

شکی نیست که دیدگاه‌های سیاسی اصلاح‌طلبان

و نهضت آزادی، هم‌چنین تشکل انجمن اسلامی با

دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی در بعضی مباحث

متفاوت است. این تفاوت را می‌توان به خصوص

در حوزه‌ی اختیارات ولایت فقیه و سیاست خارجی

مشاهده کرد. و نیز باید دانست که انجمن اسلامی هم

از وجود این تضادها با خبر است و ما تنها کسی نیستیم

که این مطلب را می‌دانیم. پس باید بررسی کنیم که

چرا با وجود این تفاوت در دیدگاه‌ها، انجمن اسلامی

سعی می‌کند از امام به عنوان یکی از شخصیت‌های

محبوب خود یاد کند.

این جا دو احتمال مطرح است:

شکی نیست که دیدگاه‌های سیاسی اصلاح‌طلبان و نهضت آزادی، هم‌چنین تشکل انجمن اسلامی با دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی در بعضی مباحث متفاوت است. این تفاوت را می‌توان به خصوص در حوزه‌ی اختیارات ولایت فقیه و سیاست خارجی مشاهده کرد. و نیز باید دانست که انجمن اسلامی هم از وجود این تضادها با خبر است و ما تنها کسی نیستیم که این مطلب را می‌دانیم. پس باید بررسی کنیم که چرا با وجود این تفاوت در دیدگاه‌ها، انجمن اسلامی سعی می‌کند از امام به عنوان یکی از شخصیت‌های محبوب خود یاد کند.

این جا دو احتمال مطرح است:

۱- با وجود اختلافات در مواردی، اشتراکاتی هم وجود دارد. مثل دموکراسی‌خواهی امام، روشنفکری امام و … و این اشتراکات عامل چنین اتفاقی است.

۲-از برجسته کردن امام به‌عنوان شخصیتی محبوب، استفاده سیاسی مد نظر داشته‌اند. به بیان دیگر انجمن اسلامی جهت حفظ بقای خود و مشروعیتش خود را ملزم می‌داند که زیر چتر امام بماند. حال باید دید چه شرایطی باعث می‌شود یک تشکل سیاسی چنین بکند. دو احتمال وجود دارد:

۱-۲- شرایط فکری جامعه به نحوی است که اگر از نام امام استفاده نکند، اقبال مردمی نخواهد داشت. یعنی غالب دانشجویان خط امامی هستند و این تشکل برای جذب حداکثری به چنین روشی روی آورده است.

۲-۲- انجمن اسلامی یک سری تفکراتی دارد که این تفکرات با تفکرات قدرت‌های سیاسی حاکم متفاوت است و شرایط سیاسی جامعه به گونه‌ای‌ست که نمی‌تواند در این بستر بدون استفاده از امام تفکرات خود را مطرح کند. پذیرفتن امام این تشکل را در برابر برجسپ‌هایی چون غرب‌زدگی، غیر خودی بودن، ضدانقلاب بودن، محارب بودن و … تا حدودی بیمه می‌کند. به عبارت دیگر شرایط به گونه‌ای‌ست که هر کسی نمی‌تواند آزادانه افکار خود را بیان کند. قدرت حاکم تفکر مخالف را برنمی‌تابد. به همین دلیل انجمن اسلامی به سمت امام سوق پیدا می‌کند تا بتواند بخشی از هجمه‌ها را از خود دفع کند. این حرکت یک حرکت دفاعی در جامعه‌ای‌ست که پذیرفتن امام پیش‌شرط حیات در عرصه‌ی سیاست است.

## ادامه‌ای بزرگ داستان تکراری

**دو شماره‌ی پیش در یادداشتی با عنوان «یک داستان تکراری» انتقاد کرده بودیم از این که انجمن اسلامی عکس امام، بازرگان و … را که با هم اختلاف‌های اساسی داشته‌اند، کنار هم می‌زند. در پاسخ به این یادداشت، یکی از مخاطبان مطلبی فرستاده است که متن نوشته‌ی ایشان همراه با پاسخی از نویسنده‌ی یادداشت اول در ادامه می‌آید.**

### اوهم‌مسلمِ نبود…

یکم. هدف در آن یادداشت صحبت از غلط بودن یک رفتار بود. البته که قصد ما در آن جا بحث از ریشه‌های این کار نبود. صرفاً می‌خواستیم تناقض موضوع را یادآوری کنیم.

دوم. اختلاف اندیشه‌ی امام با این افراد فراتر از عالم سیاست است. نباید اختلاف را به عالم سیاست محدود کنیم. از طرفی سیاست را هم نباید به حزب‌بازی، نبرد قدرت و چیزهایی از این دست محدود کرد. مثلاً پذیرش یا عدم پذیرش اصل ولایت فقیه – صرف نظر از فروع و جزئیاتش– زندگی انسان‌ها را تغییر می‌دهد. یا مثلاً نگاه امام می‌گوید ما حکم خدا را اجرا می‌کنیم، ولو به مذاق آن‌ها که غربی (یا مدرن) عالم را می‌بینند خوش نیاید و علم حقوق بشر بلند کنند، احتمالاً بر خلاف نگاه بسیاری از آن‌ها.

همین شماره‌ی هفته‌ی پیش گزاره، ارگان انجمن اسلامی دانشجویان پردیس فنی را ببینید؛ مطلبی با عنوان «شلاق؛ ابزاری جدید برای تحقیر دگراندیشان؟»: «سال‌هاست که اعمال مجازات‌های اسلامی و شروط لازم برای اجرای آن‌ها، حتی گاهی درستی یا نادرستی ماهیت مجازات، در کشورهای اسلامی هم‌چون ایران به چالشی جدی تبدیل شده است که البته مانند همیشه واکنش‌های بسیاری را نیز از سوی کشورهای خارجی در پی داشته است.» ادامه‌ی متن را هم بخوانید، بیش‌تر متوجه می‌شوید که ایشان راه همان کسانِی را می‌روند که ذکرشان در یادداشت قبل رفت. این تکه از صحبت‌های امام گویای این است که اصلاً دین ما – البته اگر در خط امام باشیم– با دین بسیاری از اهالی این جریان متفاوت و اختلاف در اصول است.

«خوب چرا حساب‌تان را جدا نمی‌کنید؟ من حالا باز عرض می‌کنم به شماها حساب‌تان را جدا کنید. به مجرد این که کمونیست‌ها هم به ضد اسلام است، آقایان از کمونیست‌ها هم دعوت کردند که بیایید، بیایید با هم باشیم! خوب، «جبهه‌ی ملی» تکلیفش معلوم است؛ آن صریحاً به ضد اسلام قیام کرده؛ اما شمایی که مسلمان هستید و هیچ گاه نمی‌خواهید به ضد اسلام قیام کنید چرا این قدر هواهای نفسانیه زیاد شده است که نمی‌فهمید دارید چه می‌کنید؟ چرا این قدر شیطان در نفس ماها سلطنت پیدا کرده است که چشم‌های ما را کور کرده است و قلب‌های ما را وارونه کرده است؟ بیایید حساب خودتان را جدا کنید. آیا «نهضت آزادی» هم قبول دارد آن حرفی را که «جبهه‌ی ملی» می‌گوید؟ آن‌ها هم قبول دارند که این حکم– حکم قصاص– که در قرآن کریم و ضروری بین همه‌ی مسلمین است، «غیر انسانی» است؟ آیا این نمازشب‌خوان‌ها این را قبول دارند یا نه؟ شک ندارم که قبول ندارند. خوب، اعلام کنید. چرا ساکت نشسته‌اید.» صحیفه‌ی امام، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۴۵۵ و ۴۵۶.

ملاحظه می‌فرمایید که تازه امام شک نداشت نهضت آزادی – یعنی مهندس بازرگان و رفقای مذهبی‌اش– قبول ندارند کار جبهه‌ی ملی – یعنی رفقای غیرمذهبی مهندس بازرگان– را. حالا اما کار انجمن اسما اسلامی به جایی رسیده که در ارگانش این چنین بد و خشن جلوه می‌دهند حدود اسلامی را. واقعاً جای امام خالی؛ سخنرانی امام در ۲۵ خرداد ۶۰ را کامل بخوانید، در همین موضوع است. و در همین سخنرانی است که امام درباره‌ی مصدق می‌گوید: او هم مسلم نبود.

سوم. درست است که شباهت‌هایی در برخی موارد میان نظر امام و آن‌ها وجود دارد، ولی از طرفی برخی از این شباهت‌ها – مثل همین مردم‌سالاری– اشتراک در لفظ است و نه در معنای دقیق و از طرف دیگر اختلاف‌های اصولی آن قدر زیاد است که نمی‌شود هم خط امام را پذیرفت و هم خط آن‌ها را. آن کسی که متوجه نمی‌شود اختلاف بنیادی این جریان را با نگاه امام، حقیقتاً یا امام را نشناخته و یا این‌ها را.

چهارم. امام برای غالب هم‌نسلی‌های ما، شخصیتی محبوب است؛ اما این بدان معنا نیست که غالب ما خط امامی هستیم. خیلی از ما اصلاً خط امام را نمی‌شناسیم و همین باعث می‌شود این همه آدم با اعتماد به نفس ادعای خط امام کنند. البته درست است؛ همین علاقه‌ی ما دانشجویها و ما مردم ایران به امام باعث شده خیلی‌ها متوجه شوند که مجبورند برای ادامه‌ی حیات، ادعای پیروی از امام را بکنند.

پنجم. ویژگی ممتاز فعالیت‌های دانشجویی، دورو نبودن است به واسطه‌ی عدم وابستگی. یعنی اصلاً تشکل دانشجویی آن جا کارایی خود را نشان می‌دهد که کم‌تر گرفتار مصلحت‌اندیشی‌های دروغین شود. حالا وقتی یک تشکل اصلاً بنایش را بر مصلحتی این چنین – یعنی وانمود به اعتقاد به خط امام– بگذارد، آن ویژگی ممتاز را ندارد و در حقیقت بیش‌تر به شعبه‌ی یک جریان سیاسی در دانشگاه می‌ماند تا تشکل دانشجویی. فراموش نکنیم که رفقا با همین تظاهر به اعتقاد به امام نیرو جذب می‌کنند و این یعنی اوج دورویی. از طرفی این کار اصلاً هویت تشکل را دچار چالش می‌کند. آیا واقعاً به این راحتی می‌شود تناقضی بدین شفافی در شعارها – حتی صرف نظر از عمل– را پذیرفت؟

آخر. واقعاً حاکمیت باید خیلی کم‌خرد باشد که با چنین کارهایی گول بخورد و بخواهد فشار وارد کند و چون این‌ها اسم امام را می‌آورند، نتواند.

## آزادی‌گزینشے ۳

**بررسی مستند و تحقیقی شعار آزادی در غرب**

#### ابراهیم حمیدیا

این متن، سومین و آخرین قسمت از مطلبی است

این متن، سومین و آخرین قسمت از مطلبی است که به بررسی آزادی در غرب می‌پردازد. این سه قسمت، تقریباً پیوستگی خاصی به هم ندارند و در هر کدام، به مواردی اشاره شده است که نشان می‌دهد شعار آزادی در غرب چه میزان به حقیقت نزدیک است و فقط به دلیل زیادی حجم مطلب، ناچار شدیم که آن را در سه شماره بیاوریم و اگر کسی شماره‌های قبل را نخوانده، می‌تواند این نوشته را به صورت مستقل بخواند؛ البته اگر شماره‌های قبل را جایی یافتید، بد نیست نگاهی بیندازید. در شماره‌های قبل ذکر گردید بررسی آزادی در ایران، از محدوده‌ی این تحقیق خارج است و ان‌شاءالله به طور مستقل به آن خواهیم پرداخت. آن چه باعث شد به تحقیق در زمینه‌ی «آزادی در غرب» پردازم، بحث‌هایی بود که با دوستان و اطرافیانم می‌کردم. در این بحث‌ها می‌دیدم که پذیرفته‌اند در غرب، آزادی مطلق وجود دارد و این را مسلمً انگاشته‌اند. امری که با بررسی موارد متعدد قابل نقض است. اکنون به برخی دیگر از این موارد اشاره می‌کنیم.

موردی که ذکر آن خالی از لطف نیست، خاطرات «بیژن نوباوه» است. اگر خاطراتان باشد، او زمانی خبرنگار ایران در امریکا بود. لابه‌لای صحبت‌هایش، نکات شنیدنی قابل ملاحظه‌ای یافت می‌شود که انسان را به فکر وا می‌دارد: «وقتی من در امریکا زندگی می‌کردم، پشت ویزای ما درج شده بود که فقط می‌توانیم از میدان کلمبوس نیویورک در شعاع ۲۵ مایلی تردد و زندگی کنیم و هیچ خبرنگاری حق نداشت از این محدوده خارج شود… این در حالی است که واشنگتن‌دی‌سی پایتخت امریکاست. ضمن آن که اگر میتینگ‌های سیاسی خارجی شکل می‌گرفت، ما صد درصد بلوکه بودیم. حتی برای رفتن به یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در واشنگتن دی‌سی به رغم داشتن دعوت‌نامه‌ی رسمی، وزارت خارجه‌ی امریکا اجازه‌ی خروج از محدوده‌ی ۲۵ مایلی را به من نداد. تنها محدوده‌ی کار ما سازمان ملل بود که در آن جا نیز همه‌ی تلفن‌ها و خطوط اینترنت مورد استفاده‌ی ما تحت کنترل امریکایی‌ها بود؛ چون وقتی اختلالی در موقع تماس یا استفاده از اینترنت به وجود می‌آمد و ما به شرکت مخابرات مراجعه می‌کردیم، آن‌ها می‌گفتند این اشکالات مربوط به آن‌ها نیست. این کارشکنی‌ها از زمان شروع به کار دفتر صدا و سیمای جمهوری اسلامی که من اولین خبرنگار آن

را با علامت‌هایی که گذاشته بودیم متوجه شدیم. البته یک بار هم صاحب‌خانه این را به من گفت. به آقای غرقی دائم می‌گفتند ایشان میلیشیا است؛ ضمن آن‌که خود پلیس نیویورک این مسئله را به من گفت. پلیس بارها به دفتر صدا و سیمای جمهوری اسلامی آمد و آن جا را گشت و حتی به خاطر برخی تصویربرداری‌های انجام شده، ما را مؤاخذه کرد. البته این روال هم‌چنان ادامه دارد. بدتر از موارد یاد شده، آن‌ها به خبرنگاران ایرانی یک نوع ویزایی می‌دهند که مربوط به کارگران کشتی است. یعنی یک بار برای همیشه است. از این رو اگر خبرنگاران ایرانی از محدوده‌ی تعیین شده خارج شوند، به معنای آن است که زمان ویزای آن‌ها تمام شده و باید به ایران برگردند. بنابراین خبرنگاران اعزامی به سازمان ملل طی مأموریت خود در یک زندان به سر می‌برند. این بزرگ‌ترین توهینی است که دولت امریکا به خبرنگاران ایرانی می‌کند.»

مورد بعدی که می‌خواهم بیان کنم، پیرامون فردی به نام «فیندلی» است. وی کتابی می‌نویسد که برایش دردسرساز می‌شود. او در کتاب خود با استناد به گفت‌وگوهایش با اعضای کنگره‌ی امریکا، دانش‌گاہیان، نویسندگان و چهره‌های دینی و هم‌چنین تجربیات خود، سطره‌ی یهود بر کشور خود را بررسی کرده است. وی به طور مستمر عضو کمیته‌ی سیاست خارجی کنگره‌ی امریکا بوده است. از سال ۱۹۷۲ که در کمیته‌ی امور خاورمیانه عضو شد، توانست برخی مسائل را از نزدیک ببیند. اردوگاه‌های «صبرا» و «شتیلا» و «تل زعتر» لبنان را وی شخصاً بررسی کرد و نهایتاً افکاری پیدا کرد به نفع فلسطینیان و به سیاست‌های اسرائیل انتقاداتی وارد کرد. از آن موقع به بعد بود که تحت فشارهای کوچک و بزرگ قرار گرفت. آن چنان علیه او تبلیغات گسترده صورت گرفت که حتی «آرتور برنز» سفیر وقت امریکا در آلمان و دوست قدیمی بیست‌ساله‌اش هم حاضر به حمایت از کاندیداتوری او

قبل از انتخابات سال ۱۹۸۰ نشد که فیندلی در کتابش با تعجب و بهت از این مسئله یاد می‌کند. به هم زدن جلسه‌ی سخن‌رانی او در شیکاگو و تحت فشار قرار گرفتن افرادی که از او حمایت می‌کردند و محدودیت‌های دیگر، همه و همه باعث شد تا از سال ۱۹۸۲ از کنگره کنار زده شود. این در حالی است که در کتابش اشاره می‌کند که دشمن اسرائیل نیست و کارهایی هم به نفع

آن‌ها انجام داده است، اما به دلیل برخی انتقادها و افشاگری‌ها این چنین تحت فشار قرار گرفته است.

وی در مقدمه‌ی کتابش چنین می‌نویسد: «در این کتاب باید از ۵ نفر تشکر کنم که به دلایلی از ذکر نام آن‌ها معذورم. این افراد که در واشنگتن سکونت دارند، ضمن این‌که اطلاعات لازم را در ارتباط با تدوین این کتاب در اختیار من گذاشتند، به دفعات نیز درباره‌ی درج نشدن نام خود در این کتاب به من تذکر دادند. این افراد چون از قدرت لابی اسرائیل

**ادامه در صفحه‌ی ۶…**